

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شاپا: 1735-739X

دوره ۱۳، شماره ۲ (پیاپی ۶۸)، زمستان ۱۴۰۰

DOI: 10.29252/PIAJ.2022.213934.0

صفحات: ۱۲۷-۱۴۶

اخلاق سیاسی به مثابه اخلاق حرفه‌ای

نجمه کیخا*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

چکیده

پژوهش حاضر در صدد است چگونگی کاربست مباحث اخلاق حرفه‌ای در اخلاق سیاسی را نشان دهد. اخلاق حرفه‌ای که ارتباط زیادی با اخلاق کاربردی و سازمانی دارد، از مباحث رایج حوزه‌ی اخلاق کنونی است که در جهت ارتقای کارآمدی سازمان‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این نوشته با روش توصیفی و تحلیلی تلاش می‌شود چگونگی استفاده از ادبیات این بحث در اخلاق سیاسی تحلیل و چالش‌های عمده‌ی پیش روی آن به بحث نهاده شود. عدم توجه به علم و فن سیاسی در سازمان‌های دولتی، بحث از ماهیت غیرحرفه‌ای برخی مشاغل مهم سیاسی و خلط اخلاق حرفه‌ای با سودگرایی از جمله مهم‌ترین این چالش‌ها هستند. نیاز به نوعی الزام در اخلاق سیاسی و نیاز به وجود مرجعی مشخص برای حل و فصل عقلانی و قابل پذیرش معضلات اخلاقی از ضروری‌ترین نیازهای ما به اخلاق سیاسی است.

واژگان کلیدی: اخلاق سیاسی، اخلاق حرفه‌ای، علوم سیاسی، مشاغل سیاسی، دوراهی اخلاقی

مقدمہ

اخلاق سیاسی یکی از گرایش‌های رشته‌ی علوم سیاسی است. در واقع، اهمیت، ضرورت و حجم مطالبی که در زمینه‌ی اخلاق سیاسی وجود دارد به حدی است که قابلیت ایجاد گرایشی در مقطع ارشد و دکترای علوم سیاسی با این عنوان وجود دارد. پژوهش کنونی قصد پرداختن به مفهوم و مؤلفه‌های اخلاق سیاسی را ندارد و چگونگی کاربست مباحث اخلاق حرفه‌ای در سیاست که عبارت از اخلاق حرفه‌ای سیاسی است را بررسی خواهد نمود. با اینکه چند دهه‌ای است از آغاز بحث اخلاق حرفه‌ای می‌گذرد و این نوع از اخلاق فواید زیادی در سازمان‌ها و حرفه‌های گوناگون داشته، اما در مورد اخلاق سیاسی چندان به کار نرفته است؛ به جای آن، مباحث اخلاق سیاسی بیشتر در اخلاق کاربردی مطرح شده‌اند.

در باب اخلاق کاربردی آثار زیادی به رشته تحریر درآمده است. یکی از کتب اخلاق کاربردی که به مسائل سیاسی نیز توجه نموده است، کتابی است با عنوان اخلاق کاربردی، چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی (اخلاق کاربردی، ۱۳۸۶). این کتاب مجموعه مقالاتی است که از ترجمه‌ی برخی متون و افزوده‌های چند تن از محققان حاصل آمده است. از جمله مباحث مورد توجه آن بحث اخلاق شهروندی، بحث حقوق اخلاقی انسان، اخلاق رسانه و اخلاق جنگ و صلح است.

در باب اخلاق حرفه‌ای، پرکارترین محقق دکتر احد فرامرز قراملکی است که کتب متعددی در این حوزه منتشر کرده و تلاش نموده است تا این مفهوم را در فضای علمی ایران تثبیت کند. دانش فلسفی و بیان منطقی وی در نگارش مطالب سبب شده است کتاب درآمدی بر اخلاق حرفه‌ای (۱۳۸۷) و اخلاق حرفه‌ای (۱۳۹۸) به عنوان اساسی محکم برای شناخت و کاربست اخلاق حرفه‌ای در آید. با این حال، تاکنون در نوشته‌های داخلی بحث اخلاق سیاسی مورد بررسی علمی قرار نگرفته و به ویژه اخلاق سیاسی از منظر اخلاق حرفه‌ای پژوهش نشده است. عمده‌ی منابعی که در باب اخلاق سیاسی حرفه‌ای سیاسی نگاشته شده از سوی نویسندگان غیرایرانی است که از برخی از آنها در پژوهش حاضر استفاده شده است. در این منابع عمدتاً مسائل شایع اخلاقی سیاست مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو معضلات شایع و مرسوم در ارتباط اخلاق و سیاست با استفاده از راه حل‌های موجود در اخلاق حرفه‌ای قابل حل است.

در روزگار جدید که بحث جدایی علم از ارزش مطرح شد و به نوعی بحث اخلاق به

حوزه‌ی خصوصی رانده شد، به ناگهان بحثی مألوف همچون همراهی سیاست در اخلاق، به پرسشی دشوار تغییر یافت که چگونه می‌توان امری خصوصی و عمومی را با هم پیوند داد و اصلاً آیا باید چنین کاری انجام داد یا خیر؟ اخلاق امری دانسته شد که مطلق و لایتغیر است در حالی که سیاست بر مدار مصالح جامعه می‌گردد که مدام در تحول و دگرگونی است و نمی‌توان امری ثابت و متغیر را همزمان با هم داشت. انگیزه‌ی شروع مقاله‌ی حاضر نیز وجود این مسائل در کشور است که به صورت تخصصی پاسخی نمی‌یابد. غالباً مسائل اخلاق به حقوق و قانون حواله داده می‌شود و یا قربانی مصالح سیاسی می‌گردد بدون اینکه در باب حل آنها مطالعه و بررسی کارشناسی دقیق صورت گیرد. پرداختن به اخلاق سیاسی از زاویه‌ی اخلاق حرفه‌ای می‌تواند زمینه‌ی مطالعه تخصصی در این زمینه را ایجاد کند. بر این اساس متن حاضر ضمن بحث از چیستی اخلاق حرفه‌ای به دلایل پرداختن آن در جامعه و چالش‌هایی که با آن مواجهیم می‌پردازد تا زمینه‌های توجه به این دانش در ایران تا حدودی فراهم گردد.

اخلاق حرفه‌ای چیست؟

دانش اخلاق به چهار شاخه تقسیم می‌شود: اخلاق توصیفی، اخلاق هنجاری، فرا اخلاق و اخلاق کاربردی. اخلاق حرفه‌ای یکی از شاخه‌های اخلاق کاربردی است و عبارت از به کار بستن انتقادی و روشمند اخلاق هنجاری نظری در موقعیت معین در زیست انسانی است» (قراملکی، ۱۳۹۶: ۱۷۳). اخلاق کاربردی، دانشی نوپدید است که به دنبال افزایش مسائل اخلاقی و چاره جویی برای حل آنها پدید آمد. این دانش در حل مسائل اخلاقی از رشته‌های دانشی مختلف بهره می‌برد. مسائل آن نیز بین شاخه‌های دانشی مختلف مشترک است. اخلاق شهروندی، اخلاق مدیریت، اخلاق تحزب، اخلاق انتخابات، اخلاق بین‌الملل، اخلاق دیپلماسی، اخلاق نظامی‌گری از جمله زیرشاخه‌های اخلاق کاربردی است که دارای ماهیت، عناصر و یا کارکردهای سیاسی‌اند (اخلاق کاربردی، ۱۳۸۶: ۵۹).

برای نمونه، اخلاق شهروندی یکی از شاخه‌های اخلاق کاربردی است که مسائل مربوط به اخلاق شهروندی همچون وجود هویت جمعی در شهروندی و برخورداری شهروندان از حقوق و مزایای بسیار، با محروم شدن عده‌ای از این حقوق و هویت جمعی همراه است که نوعی بحران هویت ملی و فردی را پدید آورده است. بحث مهاجرت و اینکه آیا باید بر مهاجرت، محدودیت‌هایی

وضع نمود و یا اینکه آزاد باشد، بحث از زندگی خصوصی و اینکه آیا ارزش‌های دیگری بر زندگی خصوصی تقدم دارند یا نه؟ آیا میان آزادی فردی و خیر عمومی تفاوت وجود دارد یا نه؟ و دیگر مسائل در بحث اخلاق شهروندی بررسی می‌شود (اخلاق کاربردی، ۱۳۸۶: ۳۱۷-۳۳۰).

با افزایش شمار مسائل اخلاقی، بحث از اخلاق در حرفه‌های مختلف شغلی به میان آمد و به دنبال آن در سازمان‌های مختلف به صورت تخصصی به مسائل خاص آن سازمان پرداخته شد. اخلاق حرفه‌ای ابعاد اخلاقی گسترده‌ی فعالیت‌های بشری را در مشاغل کلاسیکی مانند حقوق، پزشکی و وزارت و نیز مشاغل جدیدتری مانند روزنامه نگاری و مدیریت که در وضعیت حرفه‌ای هستند را بررسی می‌کند. این دانش، ضمن توجه به استانداردها و رفتارهای اخلاقی که بر هر حرفه و اعضای آن حاکم است، و در برخی مواقع توجه به اصول مذهبی در میان کسانی که وظیفه و تعهدی دارند، به طور خاص‌تر، مسائل، مسئولیت‌های اجتماعی و مشکلات هر حرفه را به طور تک به تک مطالعه می‌کند. مراد از اخلاق در سازمان نیز مسئولیت‌پذیری سازمان در قبال حقوق همه اعضا در محیط داخلی و خارجی سازمان است. این مسئولیت‌پذیری در اهداف، ساختار و شئون مختلف سازمان نشان داده می‌شود. اخلاق سازمانی در کنار اخلاق شغلی فردی، ذیل اخلاق حرفه‌ای قرار می‌گیرد. در واقع تمامی کسانی که از یک شغل یا حرفه برخوردارند با سه حوزه‌ی اخلاق یعنی اخلاق شخصی، شغلی و سازمانی سروکار دارند (قراملکی، ۱۳۹۸ الف: ۵۰-۵۱). این دانش، معیارهای هر حرفه را بر اساس موارد زیر مشخص می‌کند:

الف) آموزش فنی که حاکی از دانش عمومی، اطلاعات دقیق و مهارت‌های عملی در یک زمینه‌ی خاص از حرفه‌ی مورد نظر باشد؛ ب) شیوه‌ای نهادینه یا گواهی تسلط بر این دانش و مهارت‌های لازم آن و هر ابزار نهادینی که اطمینان حاصل کنیم حرفه‌ی مورد نظر در خدمت منافع عمومی است. برای مثال، برخی انجمن‌های متشکل از حرفه‌ای و یا اصناف مختلف شغلی که تمرینات و شیوه‌های خاصی برای تعیین صلاحیت و صداقت اعضایشان دارند و یا ساختارهایی که برخی مشاغل مانند حقوق و پزشکی برای نظارت بر اعضایشان در نظر می‌گیرند می‌توانند در این زمینه کمک نمایند. حتی قانون مدنی نیز استانداردهایی را از طریق برگزاری امتحانات و دادن مجوز تعیین می‌کند. علاوه بر همه‌ی اینها اخلاق حرفه‌ای مسئولیت حرفه‌ای را در قبال همکاران و عموم مردم معین می‌سازد (encyclopedia of professional ethics, 2020).

انتظاراتی که از اخلاق حرفه‌ای داریم عبارتند از: «۱. بیان نظام‌مند مسئولیت‌های اخلاقی،

فضیلت‌ها و رذیلت‌های حرفه‌ای به صورت تفصیلی، مستدل و ناظر به موقعیت‌های عینی...؛
 ۲. ارائه شیوه‌های پیشگیری و بهبود آسیب‌های اخلاقی در حرفه...؛ ۳. سنجش اخلاقی در
 حوزه‌های مختلف منابع انسانی، فرایندها، مقررات و نظام‌های شغلی...؛ ۴. شیوه‌های آموزش
 اثربخش ارزش‌ها، ترویج و نهادینه سازی رفتار اخلاقی در حرفه...» (قراملکی، ۱۳۹۸: ۹۵-۹۶).
 بر اساس این انتظارات از اخلاق حرفه‌ای، هر سازمان با کمک گرفتن از متخصصان و
 مشاوران اخلاق حرفه‌ای، اقدام به تهیه‌ی منشور اخلاق سازمانی خود می‌کند و برای حل
 مسائل و معضلات اخلاقی که پیش می‌آید کمیته‌ای از متخصصان فن تشکیل می‌دهد. در
 این کمیته‌ها راه حل‌هایی برای شایع‌ترین و مهم‌ترین معضلات و مسائل اخلاقی حرفه در
 نظر گرفته می‌شود. بر این اساس بایستی در سازمان‌های سیاسی کمیته‌های حل مسئله
 متشکل از متخصصان رشته‌های مختلف با تأکید بر الگوهای پژوهشی میان رشته‌ای وجود
 داشته باشد تا مسائل اخلاقی را پیش بینی و رصد نماید.

در برخی کشورها مانند کانادا در طول زمان کدهای اخلاقی ایجاد شده که راهنما و
 اصول کلی اخلاقی برای حل وضعیت‌های اخلاقی مناقشه برانگیز را در اختیار ما می‌نهد. این
 قوانین بر اصول برابری، انصاف، عدالت، مسئولیت‌پذیری و امثال آن استوارند. در این کشور
 حتی مرکزی برای مشاوره‌ی اخلاقی در حکومت ایجاد شده است که مواردی مانند پرداخت
 مالیات، درآمدهای فرد، ثبت نام لابی‌ها و نحوه‌ی رفتار با آنها، موارد مبهم اقتصادی و مواردی
 که شهروندان ناراضی‌اند را بررسی می‌کند. برخی از اصول اصلی اخلاق حکومتی در کانادا
 عبارتند از: صداقت، تخصیص منافع خصوصی به وظایف عمومی، اولویت منافع اجتماعی،
 دستورالعمل دریافت هدایا و انواع مختلف سود، مبارزه با فساد، ممنوعیت استفاده از اطلاعات
 خدمت عمومی برای اهداف شخصی، ممنوعیت استفاده از اموال دولتی برای اهداف شخصی،
 محدودیت‌های فعالیت مقامات دولتی بعد از ترک شغل و ... (Durcik, 2017:33).

علاوه بر نکات فوق در اخلاق حرفه‌ای، می‌توان نگرش سیستمی و آموزش‌های مبتنی
 بر مسأله محوری را جایگزین موضوع محوری رایج نمود. در این آموزش‌ها یاد داده می‌شود
 که چگونه باید اهم و مهم را شناخت، از تعارض میان آنها اطمینان یافت و برای گریز از
 دوگانگی‌ها و دوراهی‌ها، راه‌های سوم را شناسایی کرد. این آموزش‌ها هیچ‌گاه به ضرر اخلاق
 تمام نخواهد شد بلکه نشان خواهد داد که اخلاق به افزایش اعتماد عمومی، مشروعیت نظام
 سیاسی و افزایش مشارکت سیاسی خواهد انجامید.

برخی از مهم‌ترین وظایف سازمان‌ها در برابر حقوق ارباب رجوع عبارتند از: احترام اصیل و نامشروط به انسان‌ها به گونه‌ای که بدون هیچ چشمداشت و قید و شرطی به شهروندان و مراجعان احترام بگذارد؛ صداقت و صراحت، خدمات پیش از فروش، حین فروش و پس از فروش مانند ارائه مشاوره لازم، آموزش مستمر، اطلاع‌رسانی و...؛ تنوع کالاها و خدمات؛ زیرا انتخاب حق مردم است؛ اجتناب از تبعیض؛ حفظ حریم شخصی، رازداری و امانت‌داری؛ قیمت پایین همراه با کیفیت بالا، سرعت در تحویل کالا و ارائه خدمات و جبران خسارت وارده؛ پذیرش نقد و اعتراض مردم؛ زیرا حق آنها است که اعتراض کنند و در آخر اعتماد به مردم و عدم زیان رساندن به آنها (همان، ۱۵۰-۱۵۷).

مباحث فوق در همه‌ی سازمان‌ها قابلیت پیاده شدن دارد. در مباحث سیاسی این نکات با دغدغه‌های خاصی همراه است و سنت‌ها، باورها و تجربیات سیاسی تأثیر زیادی بر آنها می‌نهد. عواملی همچون بی‌ثباتی در سیاست و اقتصاد، مشکلات فرهنگی مانند استبدادزدگی، فرهنگ مشارکتی ضعیف، فقدان کارگروهی، مسئولیت‌گریزی، زنگی تلقی کردن تنبلی و از زیر کار در رفتن و عوامل مشابه اینها در اخلاق حرفه‌ای سازمان‌ها مؤثر است (Fassin, 2005:269). در کشور ما علاوه بر موارد فوق می‌توان به رانت خواری، جناح بازی، تئوری توطئه و امثال آن نیز اشاره کرد که همواره رهن و مانع اعتماد و همکاری، عدالت و انصاف و پذیرش اعتراضات شده است. گویی در سیاست اصل بر عدم اعتماد است تا همکاری و اعتماد.

ضرورت بحث از اخلاق حرفه‌ای سیاسی

می‌توان ضرورت پرداختن به اخلاق حرفه‌ای سیاسی را در چند مورد بیان نمود:

الف. وجود بداخلاقی‌های سیاسی: آنچه ضرورت این بحث را در عرصه‌ی سیاسی دو چندان نموده است، وجود بداخلاقی‌های سیاسی در کشور است. رانت، رشوه، دروغ و پنهان کاری که ناشی از ترجیح منافع شخصی بر منافع ملی و جمعی است، مهم‌ترین بداخلاقی‌های سیاسی موجود در ایران است. وجود منابع عظیم اخلاق اسلامی و ایران باستان، باور چنین بداخلاقی‌هایی را سخت و دشوار نموده است. مشخص است که مشکل از نادانستن نیست بلکه این دانسته‌ها باید با نوعی الزام همراه شود.

ب. نیاز به مرجعی برای حل مسائل اخلاقی در سیاست: در حال حاضر اهمیت این مرجع مشخص نیست؛ علمای دین، عالمان علوم سیاسی یا سیاستمداران. اخلاق حرفه‌ای

می‌تواند با تشکیل کمیته‌های اخلاقی از همه‌ی این افراد دعوت به همکاری نماید. برخی کشورها همانند کانادا سال‌ها است که چنین سنتی دارند (کلست، ۱۳۹۶: ۵۲).

پ. نیاز به الزام در اخلاق سیاسی: الزام فوق باید به گونه‌ای باشد که اختیاری بودن فعل اخلاقی آسیب نبیند. برای این امر از نوعی آموزش و تربیت اخلاقی متناسب با تخصصی که فرد دارد بهره برده می‌شود. به عبارتی در اخلاق سیاسی، اخلاق فردی و شخصی که از آبشخور دین و آداب و رسوم و عرف سیراب می‌شود، در جای خود قرار دارد اما در کنار آن متناسب با غایات سیاست در جامعه، به کسانی که در سازمان‌های سیاسی مشغول به کار هستند، نحوه‌ی رفتار مناسب در ارتباط با شهروندان، همکاران، مسئولین و دیگر سازمان‌ها و نهاد‌های مرتبط با سازمان‌های سیاسی آموزش داده می‌شود و تمامی این وظایف در یک منشور اخلاقی نگاشته می‌شود. همزمان با چنین آموزش‌هایی، مهارت‌های حل مسائل اخلاقی در حوزه‌ی سیاست نیز آموزش داده می‌شود.

وجود اخلاق شخصی در کنار اخلاق حرفه‌ای ضروری است تا انگیزه‌ی پایبندی به وظایف اخلاقی و ترجیح منافع ملی بر منافع شخصی حفظ شود. هر چه اخلاق شخصی از مایه‌های غنی‌تری سیراب شود این پایبندی افزون‌تر خواهد شد. الزامات دینی و فضیلت‌گرایانه و وجود اخلاق فتوت، جوان‌مردی، وطن‌دوستی، وفاداری، امانت‌داری و... نقش خود را در چنین جایی ایفا می‌کنند و در صورت فقدان آنها اخلاق به سمت سودگرایی فردی و تباهی پیش خواهد رفت. بنابراین وجود اخلاق دینی و فضیلت‌گرا به تنهایی برای داشتن اخلاق سیاسی کافی نیست و بایستی منشور اخلاقی و آموزش‌های اخلاقی متناسب با حرفه‌ی سیاست اعمال شود. از لحاظ حقوقی، هر قاعده اخلاقی که فاقد ضمانت اجرا باشد، صرفاً جنبه توصیه خواهد داشت. طبیعی است که توصیه، کاربرد مؤثری در جامعه ندارد (امیری، همتی و مبینی، ۱۳۸۹: ۸).

ج. نکته‌ی دیگری که ضرورت توجه به اخلاق حرفه‌ای در سیاست را دوچندان ساخته است، توجه به نقش سازمان‌ها در اخلاق است. سازمان‌های سیاسی بیش از افراد در اخلاقی شدن سازوکارهای سیاسی نقش ایفا می‌کنند. از همین رو به جای اینکه برای تک تک افراد، ضوابط اخلاق شغلی نوشته شده و تمامی تمهیدات معطوف به عادل شدن حاکمان و سیاست‌گذاران و مجریان سیاست شود، منشور اخلاقی سازمانی نوشته می‌شود تا وظیفه‌ی اخلاقی هر فرد در ارتباط با دیگر کارکنان، شهروندان و سازمان‌ها مشخص شود. این امر به ایجاد سازوکاری ثابت و مشخص در سازمان می‌انجامد که با تغییر افراد دچار دگرگونی نخواهد

شد و خط مشی اخلاقی ثابتی برای سازمان حفظ خواهد نمود. جمله‌ی معروفی است که می‌گوید افراد می‌آیند و می‌روند اما سازمان‌ها همواره باقی می‌مانند.

د. دیگر نکته‌ی مهم در این بحث، توجه به ابعاد رفتاری و روان‌شناختی در اخلاق حرفه‌ای است. برای اینکه افراد به وظایف حرفه‌ای اخلاقی خود عمل کنند باید چگونگی عمل به این قواعد و زمینه‌ها و لوازم آن را یاد بگیرند در غیر این صورت شاغلینی مطلع اما فاقد قدرت عمل خواهند بود. به نظر می‌رسد می‌توان مباحث پراکنده‌ای که در دانش سیاسی تحت عنوان روان‌شناسی سیاسی، مباحث انسانی و رفتاری توسعه سیاسی، عدالت کارگزاران و... بحث می‌شود را در ذیل اخلاق حرفه‌ای سیاسی جمع کرد، نوعی انسجام میان آنها برقرار نمود و نهایت استفاده را از آنها برد.

در حال حاضر این مباحث که بسیار ریشه‌ای و کلیدی هستند، خاصیت تفننی صرف یافته‌اند که مشخص نیست چه کسانی، چگونه و در کجا باید بدان‌ها عمل کنند. فقدان جایی مشخص و الزام آور برای چنین مباحثی، سبب شده است تا افراد عالم، نویسندگان و متخصصان در رشته‌های اقتصاد و علوم سیاسی و دیگر دانش‌های اجتماعی، به آموزش سبک‌های رفتاری درست و نقد رفتارهای ناپسند کارگزاران سیاسی و شهروندان جامعه روی آورند. مباحث دکتر محمود سریع القلم، محمد فاضلی، محسن رنانی، محمدی و... از این جمله است که در کنار کتب و مقالات توسعه و روان‌شناسی سیاسی، در صفحات شخصی و روزنامه‌ها و نشریات مختلف طرح می‌شود.

یکی از الگوهای رفتاری ارتباطی در اخلاق حرفه‌ای، تقسیم آنها به الگوهای رفتاری سلطه‌پذیر، سلطه‌گر، پرخاشگر و قاطع است (قراملکی، ۱۳۹۸ (الف): ۱۰۶). افرادی که ذیل هر یک از این الگوها قرار می‌گیرند، رفتار خاصی با شهروندان و ارباب رجوع خود، رؤسا و سایر همکاران خود دارند و بر حسب نقایصی که در هر الگو وجود دارد، آسیب‌هایی به کل سازمان وارد می‌سازند. برای نمونه، فرد سلطه‌پذیر که ناتوان از بیان حرف خود و انجام واکنش درست با دیگران است، ناراحتی خود را با کم‌کاری، بدگویی از مدیران خود و تخریب فرایند کاری سازمان نشان می‌دهد. در حالی که معمولاً گمان می‌شود که افراد کم‌رو و خجالتی گزینه‌هایی آرام و بی‌دردسر و حرف شنو هستند؛ و بر همین اساس چنین افرادی شکار مدیران ضعیفی می‌شوند که به دنبال پوشاندن ضعف‌های خود هستند، اما مشاهده می‌شود که ضرر این افراد کم‌تر از افراد سلطه‌گر نیست. سلطه‌گران مشکلات بزرگ‌تری مانند تفکر صخره‌ای دارند.

این تفکر، قالبی و غیرقابل تغییر است. فرد سلطه‌گر رفتارهای خود را درست می‌داند و تمامی افراد را با قالب مورد نظر خود می‌سنجد، تقصیرات را به گردن سایرین می‌اندازد و دیگران را همچون شیء مورد بهره‌کشی قرار می‌دهد. نمی‌توان با چنین افرادی گفتگو کرد و تنها باید حرف آنها را پذیرفت تا راضی شوند. در مباحث اخلاق حرفه‌ای تمامی ویژگی‌های ظاهری، روان‌شناختی و ارتباطی این الگوها بررسی می‌شود و به افراد کمک می‌شود تا به شخصیت قاطع دست یابند. چنین شخصیتی، به حقوق خود و دیگران احترام می‌گذارد، به جای اتهام زدن به دیگران، به حل مسائل می‌اندیشد، با گفتگو مشکلات را حل می‌کند، صداقت دارد و حرمت خود و دیگران را نگاه می‌دارد (قراملکی، ۱۳۹۸ الف: ۱۱۵).

مطالعات شخصیت، عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری، موقعیت‌گرایی، انواع مدل‌های رفتار انسانی، شخصیت اقتدارگرا و امثال آن در مباحث روان‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد (هاوتن، ۳۹۷). روان‌شناسی سیاسی بررسی تأثیر شخصیت افراد بر سیاست است. اعتماد به نفس، احساس ناامنی یا امنیت، انگیزه‌های روانی و مشکلات شخصی رهبران و شخصیت‌های سیاسی مورد توجه این دانش است (بشیریه، ۱۳۸۰: ۴۵-۴۶). این مباحث در آموزش‌های اخلاق حرفه‌ای قابل استفاده و کاربردی می‌شود. قصد ما این نیست که روان‌شناسی سیاسی را ذیل اخلاق سیاسی حرفه‌ای قرار دهیم بلکه اخلاق حرفه‌ای جایگاه مناسبی برای بهره‌گرفتن و به عمل در آوردن آموزه‌های روان‌شناسی سیاسی است. اخلاق حرفه‌ای این آموزه‌ها را در جهت سامان بخشیدن به رفتار اخلاقی درست و حل معضلات اخلاقی به کار می‌گیرد و کارآمدتر می‌سازد؛ ضمن اینکه می‌تواند نوعی الزام و ضمانت اجرای هرچند ضعیف هم که شده برای آنها فراهم نماید.

۵. شاید مهم‌ترین ضرورت پرداختن به اخلاق حرفه‌ای سیاسی، پیش‌بینی پذیری و ایجاد اعتماد عمومی در جامعه است. اعتماد جامعه به سیستم سیاسی مهم‌ترین عامل مشروعیت، رضایت و نشان‌دهنده‌ی کارآمدی نظام سیاسی است. وجود اضطراب و تشویش، اتلاف زمان و سرمایه، وجود راه‌های غیرقانونی و فساد، فرار سرمایه‌های انسانی و عدم امنیت شغلی و روانی، از نشانه‌های پیش‌بینی ناپذیری سازمان است (قراملکی، ۱۳۹۸ الف: ۸۶). این ویژگی ارتباط زیادی با حاکم شدن الگوهای رفتاری پرخاشگر، سلطه‌گر و سلطه‌پذیر به جای شخصیت‌هایی با رفتار قاطع دارد که به کاهش توان تصمیم‌گیری منطقی و به موقع و ستیز و هیجان به جای گفتگو می‌انجامد.

متفکرینی مانند مایکل والزر با طرح بحث جنگ عادلانه، دست‌های آلوده و بعداً دست‌های بسیار، بر طبل دشواری این پیوند کوبیدند. بحث توجیه وسیله توسط هدف یکی دیگر از مشکلاتی است که آن را به زمان ماکیاول باز می‌گردانند. برخی دیگر از مهم‌ترین سوالاتی که پیش می‌آید عبارتند از اینکه آیا یک مسئول باید اراده‌ی سازمان را که به صورت سازمانی بر او اعمال می‌شود اجرا کند یا تسلیم عقل خودش باشد؟ برخی از این بحث می‌کنند که مسئول برای رسیدن به قدرت در یک نظام دموکراتیک باید منفعت عمومی را در نظر داشته باشد و در مواقعی قضاوت درست خودش را نادیده بگیرد. در مقابل عده‌ای نیز از این امر بحث می‌کنند که مسئولین در عرصه‌ی عمومی تحت فشار و سختگیری‌های زیادی هستند.

آنها گاه مجبور به فاش کردن اطلاعاتی از زندگی خصوصی می‌شوند که اگر شهروند عادی بودند این کار را نمی‌کردند و یا حق ندارند از دفتر کار خود و امکانات آن استفاده‌ی شخصی کنند. مسائلی نیز در سازمان‌های سیاسی وجود دارد که نشان می‌دهد یک نفر عهده‌دار آن نیست و کل سازمان درگیر آن امرند مانند تبانی دولت و بخش خصوصی، توطئه، پارتی بازی، تضاد منافع و امثال آن. همچنین این سوال مطرح است که سیاست در مواجهه‌ی شهروندان با ارزش‌های ملل و اقوام دیگر چه موضعی اتخاذ کند؟ آیا دولت باید بی طرف باشد؟ آیا دیدگاه آزادی اجتماعی را برگزیند و به باز شدن مرزها و عدم محدودیت بر آزادی افراد حکم کند و یا دیدگاهی جمع‌گرایانه اتخاذ کند و با تأکید بر حفظ نهادهای بومی و عقیدتی از میزان آزادی‌ها بکاهد؟ بحث از تعارض میان نسل‌های حال و آینده در قضایای زیست محیطی نیز از دیگر موارد این بحثند (Thompson, 2012). با کمک اخلاق حرفه‌ای سیاسی می‌توان دوراهی‌ها و تعارضات اخلاقی را حل نمود.

حل دوراهی‌های اخلاقی در سیاست

اخلاق سیاسی به عنوان یک اخلاق سازمانی و حرفه‌ای با مشکلاتی مواجه است. بسیاری از چالش‌های اخلاقی سیاستمداران در حوزه‌ی عمومی به خاطر جایگاه سازمانی آنها است. جایگاه سازمانی سیاستمداران سبب می‌شود که از شهروندان عادی متمایز باشند و حقوق و الزامات خاصی داشته باشند. این الزامات گاه با اصول اخلاقی عام تضاد می‌یابد. این امر در عالم سیاست به بحث دست‌های آلوده شهرت دارد. میشل والزر نخستین بار این بحث

را در کتابش مطرح ساخت و چنین عنوان نمود که گاه سیاستمداران همان کاری را انجام می‌دهند که باید انجام دهند اما همین کار به ظاهر درست، به لحاظ اخلاقی نادرست تلقی می‌شود.

در اخلاق حرفه‌ای میان امر اخلاقی با دیگر امور و همچنین میان مشکل، پرسش و مسأله تفاوت می‌نهند. مسائل اخلاقی نه مربوط به اشیاء می‌شوند و نه افراد بلکه به اقدام‌ها و رفتارهای افراد در ارتباط با افراد و سازمان می‌پردازند. هیچ‌گاه نمی‌گوییم یک فرد غیراخلاقی است بلکه رفتارهای آگاهانه‌ی فرد است که به صفت غیراخلاقی بودن متصف می‌شود. تفاوت مسأله با پرسش در این است که پرسش نتیجه‌ی مطالعه‌ی نظام مند است. نوعی بلا تکلیفی در مسأله وجود دارد و فرد یا سازمان به دنبال دانستن تکلیف اخلاقی خود و راه مؤثر برای انجام آن تکلیف است (قراملکی، ۱۳۹۸ (ب): ۲۱۸-۲۱۹). روش رایج در حل تعارضات اخلاقی قاعده‌ی دفع افسد به فاسد است. اما اخلاق حرفه‌ای می‌آموزد که دقیقاً در چه جایی باید از این قاعده استفاده کرد تا ضرر بیشتری وارد نشود.

بر این اساس به ساختارشناسی مسائل اخلاقی می‌پردازد و این بحث را مطرح می‌کند که همیشه ارزش دآوری‌ها دو ارزشی نیستند بلکه می‌توان راه سوم‌ی را نیز پیدا نمود. مسائل اخلاقی دارای پاسخ‌های فراوانی هستند و قبل از تصمیم‌گیری باید راه‌های محتمل را بررسی کرد و شناخت. در غالب دوراهی‌های سیاسی که در بحث دست‌های آلوده مطرح می‌شود می‌توان این دو راهی‌ها را بدون اینکه شق سوم‌ی مطرح شود ملاحظه کرد که روش‌های اخلاقی به نفع مصلحت سیاسی طرح شده کنار می‌رود. در اخلاق حرفه‌ای تأکید می‌شود که باید مشکل را که امری کلی، مبهم، ذهنی، سطحی و غیر قابل حل به نظر می‌رسد تبدیل به مسأله‌ی که بسیط، غیرکلی، معین، روشن، متمایز، عینی، روش مند و قابل حل است نمود (قراملکی، ۱۳۹۸ (ب): ۲۴۵). راه‌های مختلفی طرح می‌گردد تا چگونگی این تبدیل آموزش داده شود و در پایان مسأله را تدوین و صورت‌بندی نموده و اقدام به حل اثر بخش آن می‌نمایند.

در بحث از حل مسأله، نکته‌ی مهم، حل دوراهی‌ها و تعارضات اخلاقی است. وقتی در برابر دو وظیفه‌ی اخلاقی که با یکدیگر سازگاری ندارند احساس بلا تکلیفی نماییم دچار تعارض اخلاقی شده‌ایم؛ مانند تعارض رازداری و صداقت. اما وقتی با دو راه روبرو می‌شویم که هر دو خلاف اخلاق‌اند و راه سوم‌ی نیابیم، به دو راهی اخلاقی رسیده‌ایم نه تعارض؛ مانند

زمانی که اگر تعدیل نیرو نکنید با مشکل نیروی انسانی مازاد روبه‌رو هستید و اگر تعدیل نیرو کنید عده‌ای بیکار خواهند شد. نمونه‌ای از کاربرد این قواعد در حل مسائل اخلاق سیاسی را می‌توان در بحث‌های تونی کودی یافت. وی دغدغه‌ی اخلاق سیاسی دارد و کتب و مقالات زیادی در این زمینه نگارش نموده است.

کودی در مقاله‌ای بحث دست‌های آلوده‌ی والزر را از جهات مختلف مورد بحث قرار داده است. او متوجه می‌شود برخی رفتارهای سیاسی که به عنوان اضطراب بزرگ توجیه می‌شوند، اضطراب نیستند. وی بر مفهوم و تعریف دست‌های آلوده نیز ایراد می‌گیرد و آن را دارای تعارض می‌داند. وی همچنین بحث جالبی مانند حاکم و جامع دانستن اخلاق و مطلق‌گرایی اخلاقی و تأثیر آنها را بر قضاوت‌های اخلاقی سیاسی مطرح می‌نماید و این مباحث را با دیدگاه واقع‌گرایان سیاسی همچون ای.اچ.کار و مورگنتا مقایسه می‌کند. وی زوایای مختلف بحث را تحلیل می‌کند و معتقد است بحث دست‌های آلوده از دیدگاه والزر در حوزه‌ی اخلاق حرفه‌ای سیاسی است (کودی، ۱۳۸۸: ۱۶۱-۲۰۶).

به بحث والزر به شیوه‌های دیگری نیز پاسخ داده شده است. از جمله اینکه ما امروز در حکومت‌های دموکراتیک با سازوکاری که به آزادی و مشارکت مردم احترام می‌نهد زندگی می‌کنیم. در این سیستم‌ها رهبران سیاسی کارهای خود را با موافقت مردم انجام می‌دهند و اگر اشتباهی رخ دهد مصداق سوء استفاده از قدرت قرار می‌گیرد نه دوراهی اخلاقی. در این وضعیت دیگر سوال این نیست که در برابر چنین رهبرانی چه باید کرد بلکه بحث بر سر این است که شهروندان چگونه رهبران را در برابر تصمیمات مخفیانه شان مقصر بدانند. در این زمینه کارهایی انجام شده است و بحث مقصر بودن رهبران را به شیوه‌های مختلف بررسی می‌کنند از جمله اینکه آیا در جایی که آن مقام مسئول به فریب شهروندان متوسل شده است، موضوع و هدف فریب آنها اهمیت بالایی داشته است؟ آیا راه‌های دیگری نیز برای رسیدن به آن هدف بوده است؟ چه کسانی قربانیان فریب بوده‌اند؟ شهروندان، دیگر مسئولان و یا کشورهای دیگر؟

در هر یک از اینها بحث متفاوت می‌شود. میزان مهار کردن فریب و کنترل تاثیرات آن بر دیگران تا چه حد است؟ آیا ابزارهای دیگری برای رسیدن به هدف وجود نداشته است. مسائلی نیز در سازمان‌های سیاسی وجود دارد که نشان می‌دهد یک نفر عهده دار آن نیست و کل سازمان درگیر آن امرند مانند تباری دولت و بخش خصوصی، توطئه، پارتی بازی، تضاد منافع

و؟ (Thompson, 2012) مجموعه‌ی این مباحث به کنترل و تصمیم در باب فریبی که رخ داده است می‌انجامد و قضیه‌ی دوراهی که قبلاً مساله‌ای لاینحل بود پیش نمی‌آید. در واقع این بحث مطرح می‌شود که میان فساد شخصی و ساختاری تفاوت وجود دارد و بجای توجه به رشوه خواری باید به اشکال پیچیده‌ی فساد در روابط مالی میان شرکت‌ها و سازمان‌های مختلف توجه کرد. بحث شفافیت و الزام مسئولان سیاسی بر حرکت در جهت نفع عموم، بعنوان یک سازوکار دموکراتیک در سازمان‌های دولتی رواج یافته است. بنابراین چنانکه می‌بینیم سازوکارهای موجود در حکمرانی مطلوب بعنوان روش‌هایی ارزنده و موثر در اخلاق سیاسی کاربرد خود را پیدا نموده‌اند. می‌توان از چنین مباحثی در حوزه‌ی اخلاق سیاسی بهره برد و به مدد اخلاق حرفه‌ای، راه حل‌های مختلف را در اختیار کارگزاران سیاسی نهاد.

چالش‌های اخلاق حرفه‌ای سیاسی در ایران چالش دانش سیاست

یکی از مشکلاتی که در کاربست اخلاق حرفه‌ای در سیاست به چشم می‌خورد، وجود حرفه‌ای مشخص در سیاست است. به عبارتی برخلاف حرفه‌های دیگر که تنها متخصصین و کسانی به کارگماشته می‌شوند که مهارت آن رشته و حرفه را آموخته‌اند، در علوم سیاسی اغلب افرادی از حرفه‌های دیگر نظیر پزشکی و مهندسی در رأس کار قرار می‌گیرند. اینکه واقعاً حرفه‌ی سیاسی چیست و چه کسانی باید آن را داشته باشند امری شفاف و واضح نیست. اگر در جوامع امروز دانشگاه‌ها را محل اصلی آموزش حرفه‌ها و مشاغل بدانیم، حرفه‌ی سیاسی در رشته‌ای به نام علوم سیاسی و نه علم سیاست آموزش داده می‌شود. این رشته با مشکلاتی مواجه است:

۱. گمان عمومی بر این است که کسی که کار تدبیر عمومی جامعه را عهده‌دار می‌شود، باید از تمامی علوم مرتبط با اداره‌ی جامعه همچون حقوق، تاریخ سیاسی و اجتماعی، مدیریت، اقتصاد و جامعه‌شناسی چیزی بداند. خود این رشته نیز گرایش‌های مختلفی همچون روابط بین‌الملل، مطالعات منطقه‌ای، تحولات سیاسی و اجتماعی، اندیشه سیاسی و سیاست خارجی دارد. تکرر این حجم از مطالب در یک رشته عملاً تخصص خاصی را ایجاد نمی‌کند. شاهد آن وجود تنها دو واحد درسی به نام دولت و نظام سیاسی در طول دوران کارشناسی و کارشناسی ارشد در این رشته است که آن هم تنها به سیر تحول تاریخی دولت‌ها سپری

می‌شود. این در حالی است که نهاد دولت اساسی‌ترین سازمانی است که حرفه‌ی سیاسی در آن اعمال می‌شود. دولت نهاد نهادها یا نهاد برتر است (گل محمدی، ۱۳۹۲: ۶۷). این بی‌اعتنایی به دولت، سبب دور ماندن دانشجویان سیاسی از فهم دولت و سازوکار اجرایی در جامعه است. این نکته‌ای است که از چشم دولتیان نیز دور نمانده است و هیچ‌گاه به دانش‌آموختگان علوم سیاسی به عنوان نیروهای آینده‌ی سازمان‌های دولتی و افراد حرفه‌ای نگاه نمی‌کنند.

۲. مشکل پیش‌گفته در باب تکثر و تنوع دروس علوم سیاسی، با نقص دیگری در این رشته مواجه شده که عبارت از نیاموختن مهارت سیاسی است. دانش‌آموختگان علوم سیاسی تقریباً هیچ مهارتی نمی‌آموزد. وی تنها محتوای زیادی از مطالب گوناگون را می‌آموزد اما هیچ‌گاه فرصت تجربه و فهم خطا و آزمون مطالب یاد گرفته شده در جامعه را نیافته است و اصلاً نظریاتی که در دانشکده‌های علوم سیاسی ایران می‌آموزد هیچ ارتباطی با جامعه‌ای که در آن می‌زید ندارد. دروس کارورزی وجود ندارد و هیچ‌گاه دانشجو به طور مستقیم با نحوه‌ی سازوکار نهادهای دولتی مواجه و آشنا نشده است (حشمت‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۷۲).

۳. میان بخش تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، اجرا و مدیریت جدایی افتاده است و هر یک در رشته‌ی متمایزی مانند سیاست‌گذاری، مدیریت، حقوق و علوم سیاسی تقسیم شده‌اند. این امر بر سردرگمی دانشجویان علوم سیاسی افزوده است. آنان درس‌هایی را می‌آموزند که اصلاً نمی‌دانند سازوکار اجرای آن چگونه است و چگونه باید آنها را عملیاتی و برنامه‌ریزی و اجرا نمود. در حالی که مهارت یادگیری تنها با تلفیق این بخش‌های مختلف با یکدیگر ایجاد می‌شود. چگونه می‌توان نظریات گوناگونی را آموزش داد در حالی که دانشجو هیچ فهمی از نحوه‌ی اجرای آن که امری تجربی، مهارتی و عملی است ندارد.

این امور سبب شده تا درس خواننده‌های علوم سیاسی به عنوان افراد حرفه‌ای مطرح نشوند، در آزمون استخدامی هیچ‌کدی نداشته باشند و تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های فارغ‌التحصیل بیکار جامعه باشند. اما ثمره‌ی آن در اخلاق حرفه‌ای این است که عملاً حرفه‌ی سیاست در نهادهای دولتی یا سازمان‌های سیاسی وجود ندارد و کارکنان این نهادها از افرادی تشکیل می‌شوند که در رشته‌های دیگر درس آموخته‌اند.

۴. نکته‌ی دیگر، خاصیت انتخابی مشاغل و پست‌های سیاسی است که اجازه می‌دهد بزرگ‌ترین تصمیمات سیاسی در بخش اجرا و قانون‌گذاری بر عهده‌ی کسانی باشد

که رشته‌ی علوم سیاسی شرط اصلی و لازم آنها نیست. نه در انتخاب رییس جمهور و نه نمایندگی مجلس رشته‌ی علوم سیاسی شرط کاندیدا شدن نیست. گویا سوابق فرد و تجارب وی مهم‌تر از درس خواندن در علوم سیاسی است. این امر ما را به این نقطه می‌رساند که در سازمان‌های سیاسی ایران فن سیاسی مهم‌تر از علم سیاسی است. گویی حرفه‌ی سیاست تنها باید در تجارب مختلفی که افراد برای نخستین بار حاصل می‌کنند و در طی سال‌ها عهده‌داری این مشاغل را حفظ می‌کنند باید جست. نه علم و نه فن سیاست در ایران با اخلاق حرفه‌ای سیاسی آشنایی ندارند. سازمان‌های سیاسی توسط کسانی اداره می‌شود که حرفه‌ی سیاست نیاموخته‌اند.

مشکلات پیش گفته با ابهامی که در تعریف حرفه وجود دارد دو چندان می‌شود؛ زیرا تعریف دقیقی از حرفه وجود ندارد و به سختی می‌توان به تعریف واحدی رسید. ما نیازمند تعریفی از حرفه هستیم که هنجارها و رفتارهای حرفه‌ای و الگوهای واحدی از رفتار حرفه‌ای به عنوان الگوی اخلاقی مناسب ارائه دهد؛ در حالی که رویه‌های حرفه‌ای در هر جا بر اساس ارزش‌ها، اصول و تعهدات ویژه‌ی آنها تدوین شده‌اند (Durcik: 2015: 28).

چالش جایگاه اخلاق سیاسی

یکی دیگر از مطالبی که سبب می‌شود بحث اخلاق سیاسی به عنوان اخلاق حرفه‌ای جدی گرفته نشود این است که اخلاق سیاسی به عنوان یک مسأله‌ی سیاسی و ناشی از دیدگاه‌های متفاوت و متناقض در باب رفتارهای سیاسی تلقی می‌شود؛ و چون امری سیاسی است، با فرایندهای سیاسی قابل حل است. در سیاست سازوکارهای قانونی و دمکراتیک مشخص وجود دارد؛ اگر امور سیاسی طبق این سازوکارها انجام شود آنگاه ما یک سازوکار تنظیم کننده را جایگزین روش‌های نظارتی کرده‌ایم. بر این اساس، نخست، واژه‌ی «حرفه‌ای» به معنایی که ممکن است از سیاست مدار انتظار رود کم‌رنگ می‌شود و اخلاق واقعی را که تأکیدی بر نقش و وظیفه‌ی فرد ندارد جایگزین اخلاق حرفه‌ای می‌سازند و در درجه‌ی دوم تلاش می‌شود ویژگی‌های مثبت اخلاق سیاسی مطابق با اصول دموکراسی مشورتی تقویت شود.

به این ترتیب واژه‌ی «سیاسی» تداعی‌گر مشورت سیاسی عمومی، پاسخ‌گویی سیاسی و مسئولیت‌پذیری سیاسی خواهد بود. به همه‌ی احزاب و طرفین رابطه‌ی حاکمیت اجازه داده می‌شود در حوزه‌ی مسئولیت خود نظراتشان را بگویند و عموم مردم فرصت گوش دادن

به این نظرات و بازخوانی استانداردهای پاسخ‌گویی را پیدا می‌کنند. مطابق این دیدگاه، روش‌های دموکراتیک مسئولیت بیشتری بر دوش سیاست‌مداران می‌نهند تا اخلاق خود را درست تنظیم کنند و این بهتر و کم هزینه‌تر از ایجاد کمیسیون‌های ضد فساد مورد نظر اخلاق حرفه‌ای است (Uhr, 2016: 208).

به نظر می‌رسد اندیشمندان فوق که بعد حرفه‌ای سیاست را برجسته نمی‌سازند، به چالش نخست در علم سیاست به خوبی واقفند. آنها بیان می‌کنند که تنها رییس جمهور، اعضای کابینه، وزرا و کارمندان دولت از حرفه‌ی سیاسی به طور مشخص برخوردارند در حالی که طیف بسیار متنوعی از بازیگران عمومی شامل قانون‌گزاران، پشتیبانان، حامیان و مخالفان در فرایندهای مشورتی وجود دارند که سازوکار دموکراتیک بهتر می‌تواند رفتار آنها را تنظیم کند. دیگر نکته‌ی مورد نظر آنها این است که در اخلاق حرفه‌ای بر سیستم نظارتی تأکید زیادی می‌شود در حالی که این سیستم به راحتی می‌تواند آسیب ببیند و تحت تأثیر منافع خصوصی افراد آلوده شود. طبق دیدگاه فوق، چون سیاست امری عمومی (و نه حرفه‌ای) است باید عموم مردم در باب درستی یک رفتار تصمیم بگیرند.

این دیدگاه معتقد است به دلیل پیچیدگی عمل سیاسی و عدم تطابق آن با استانداردهای اخلاقی، اخلاق حرفه‌ای تنها بر نظارت و کنترل فساد متمرکز است (Durcik, 1985: 28) و این بخش محدودی از اخلاق سیاسی را در بر می‌گیرد. اخلاق سیاسی دامنه‌ی بسیار وسیع‌تر و ابعاد مثبت زیادی دارد که اخلاق حرفه‌ای آنها را نمی‌بیند. برای نمونه اخلاق سیاسی، طیفی از مسئولیت‌ها و روابط خاص نهادی دارد که با تغییر مسئولیت‌ها تغییر می‌کند پیچیدگی این روابط امکان مطالعه‌ی منظم و دقیق آنها را دشوار می‌سازد. اخلاق حرفه‌ای تنها می‌تواند جلو سوء استفاده از دفتر و انجام رفتارهای مجرمانه را بگیرد در حالی که در روابط قدرت عمومی نیز سوء استفاده‌های زیادی می‌شود (Uhr, 2015: 220).

در چالش فوق چنان که مشخص است، تفسیر خاصی از اخلاق حرفه‌ای صورت گرفته و آن را در یک منشور اخلاقی و چند کمیسیون برای بررسی و نظارت بر منشور و کنترل فساد محدود نموده است. این چالش از سمت اندیشمندان غیرایرانی مطرح شده که بحث اخلاق حرفه‌ای سالیانی است که در جامعه‌ی آنها رایج شده و با آسیب شناسی صورت گرفته از عملکرد آن به ارزیابی و ابراز نظر می‌پردازند. در کشور ما اخلاق حرفه‌ای سیاسی ایجاد نشده است و لذا نمی‌توان در باب این ارزیابی سخنی گفت اما دانشی که در این زمینه ایجاد شده

و کتبی که در باب اخلاق حرفه‌ای در ایران نوشته شده است بر آموزش و یاد دادن شیوه‌های حل مسأله تأکید خوبی نموده است. شاید لازم باشد هم اخلاق حرفه‌ای و هم بعد دمکراتیک سیاست مورد توجه همزمان قرار گیرد.

یکی از ابعاد دیگر این چالش از زاویه‌ی فلسفه‌ی سیاسی است. «همانند اخلاق که ما را ملزم می‌کند برای افعالمان توجیه عقلانی داشته باشیم، فلسفه سیاسی نیز توجیحات نهادها و ایدئولوژی‌های سیاسی را بررسی می‌کند... فلسفه سیاسی همچنین ایده‌های مهم مانند انصاف، عدالت، حقوق افراد یا جماعات را بررسی می‌کند تا شیوه‌ی ارتباط آنها با یکدیگر و شیوه‌ی دستیابی به چیزی را که این ایده‌ها توصیف می‌کنند دریابد... پرسش‌هایی را طرح می‌کند در مورد اینکه جامعه چگونه باید اداره شود. فلسفه سیاسی هنجاری است و مؤلفه‌های یک جامعه‌ی عادل منصف یا آزاد را بررسی می‌کند» (تامپسون، ۱۳۹۸: ۲۳).

با وجود ادبیاتی که در فلسفه سیاسی فضیلت‌گرایی وجود دارد، می‌توان از اخلاق حرفه‌ای فردی به جای اخلاق حرفه‌ای عمومی سخن گفت. اخلاق حرفه‌ای فردی همان چیزی است که در مباحث اخلاق فضیلت مورد پژوهش قرار می‌گیرد و مطابق آن می‌توان فهرستی از فضایل را برای سیاست‌مداران معین نمود. همچنین مباحث موجود در باب عدالت که از سوی جان رالز، روبرت نوزیک، دیوید میلر و دیگر فلاسفه‌ی سیاسی صورت گرفته است قابل استفاده است. بنابراین مشخص کردن قوانین رفتاری در سیاست به معنای تعیین خصوصیات سیاسی و اخلاقی افرادی است که حرفه‌ی سیاست دارند. باید بتوان طبق اخلاق فضیلت، فضایل خاص یک سیاست‌مدار در روزگار کنونی را تعریف کرد و از نظریات عدالت جاری کمک گرفت (Durcik, 2015:29).

چالش خلط اخلاق حرفه‌ای با سودگرایی

در پژوهش‌های علوم سیاسی غالباً نظریات اخلاقی در مکاتب مختلف فایده‌گرا، تکلیف‌گرا، اختیارگرا و فضیلت‌گرا به بحث نهاده می‌شود. از آنجا که اخلاق حرفه‌ای تلاشی در جهت کارآمد کردن هرچه بیشتر سازمان‌های سیاسی و افزایش رضایت شهروندان از این سازمان‌هاست، برخی گمان برده‌اند اخلاق حرفه‌ای نوعی اخلاق سودگرا و یا سازوکاری است که در راستای همین مکتب قرار می‌گیرد. گمان عمومی به ویژه در میان برخی نواندیشان دینی بر این است که ما هرگاه منافع مادی را در مباحث دینی و اخلاقی دنبال نمودیم به سمت سکولار شدن حرکت کرده‌ایم در حالی

که چنین نیست. سودآوری فایده‌ای است که در نتیجه‌ی اخلاقی عمل کردن نصیب ما می‌شود؛ غایت و هدف نهایی اخلاق، تعالی معنوی بشری است. بنابراین با تفکیک میان فایده و هدف، می‌توان یک فضیلت‌گرا اما پایبند به اخلاق حرفه‌ای بود (قراملکی، ۱۳۹۸ (الف): ۵۴).

چالش فوق را می‌توان امروزه به این شکل نیز مطرح نمود که توجه زیاد به سود افراد و حتی توجه فراوان به احقاق حقوق فردی، به نادیده گرفتن فضایل اخلاقی می‌انجامد. این دغدغه‌ی فکری بویژه در بحث‌های مایکل سندل بخوبی مطرح شده است. وی در کتب مختلفی که نوشته و به فارسی نیز ترجمه شده است از فضیلت‌گرایی در برابر حقوق‌گرایی دفاع می‌کند. سندل در کتبی مانند «آیا همه چیز را با پول می‌توان خرید؟» و «اخلاق در سیاست»، از موضع یک جامعه‌گرا، دیدگاه‌های لیبرال را به نقد می‌کشد. وی در این نقد موضعی را نقد می‌کند که بی‌طرفی دولت در اخلاق و دین را رواج می‌دهد و بجای پوشاندن قانون به تصویری از زندگی خوب، آزادی افراد در انتخاب ارزش‌ها را ترویج می‌کند.

در دیدگاه لیبرال کوشش می‌شود چارچوبی از حقوق تعیین گردد که در برابر اهداف بیطرف است و بجای ترویج فضیلت مدنی، از حقوق مردم دفاع می‌کند. لیبرال‌ها معتقدند آزادی به پیش نیازهایی مانند حق رفاه، حق تحصیل و اشتغال و مسکن و بهداشت و .. نیاز دارد و بایستی دستیابی به حقوق را در الویت قرار داد. آنها بر اصول عدالتی تاکید می‌کنند که بر مفهوم خاصی از خیر مبتنی نباشد. (سندل، ۱۳۹۷: ۱۸۹-۱۹۸) در واقع اخلاق حرفه‌ای سیاسی باید در جهت غلبه‌ی ارزش‌های انسانی بر سودگرایی حرکت نماید.

مشابه مباحث فوق، برخی انگاره‌ها در باب اخلاق بطور کلی وجود دارد که رهن است. ابزار انگاری اخلاق یکی از این انگاره‌ها است. در این انگاره‌ها فوایدی که از اخلاق بدست می‌آید مانند اعتماد عمومی، بعنوان هدف اصلی اخلاق تلقی می‌گردد و اخلاق بعنوان ابزاری در دست بازار یا دولت بکار می‌رود. اخلاق سیاسی هیچگاه اخلاق را در حد ابزار نمی‌پندارد. طب انگاری، پند انگاری، زیور انگاری و نیز نردبان انگاری اخلاق از دیگر انگاره‌های نادرست در زمینه‌ی اخلاقند (قراملکی، ۱۳۹۶: ۱۷۵-۱۸۰).

نتیجه‌گیری

پژوهش کنونی ضمن بحث از چیستی اخلاق حرفه‌ای و ضرورت نیاز سیاست به این دانش، مهم‌ترین چالش‌های پیش روی اخلاق حرفه‌ای سیاسی را به بحث نهاد. در دنیای سیاست

مانند دیگر ساحات حیات اجتماعی، با ارزشهای اخلاقی مواجهیم و بین این ارزشها و دیگر ارزشهای اجتماعی برخورد و تزاخم ایجاد می‌شود. گاه نیز نیاز به یافتن پاسخ برای مسائل اخلاقی در حوزه‌ی سیاست بسیار جدی است و از آنجا که این نیاز همیشگی است بایستی توسط مرجعی که مورد قبول همگان است و می‌تواند با تخصص و دانش ویژه به بررسی ابعاد مختلف مسئله بپردازد و از نوعی الزام و ضمانت اجرا نیز برخوردار است برآورده و تامین شود. کمیته‌ها و مشاورین اخلاق حرفه‌ای در جایگاه چنین مرجعی می‌نشینند و ضمن مشخص کردن حدود و وظایف اخلاقی سیاستمداران به حل مسائل شایع اخلاقی در حوزه‌ی سیاست می‌پردازند. در این نوشته به برخی چالش‌های مطرح در این زمینه اشاره شد. یکی از مهم‌ترین این پرسشها، وجود جایگزینی به نام فلسفه سیاسی در علم سیاست است که به مباحث اخلاق حرفه‌ای پاسخ می‌دهد. نگارنده بر این نظر است که فلسفه سیاسی از یکدستی برخوردار نیست و برای تعیین تکلیف نهایی از میان نظریات مختلف فلسفه سیاسی نیز به مرجعی پذیرفته شده نیازمندیم که کمیته‌ها و منشورهای اخلاق حرفه‌ای که فلاسفه سیاسی نیز در آن حضور می‌یابند، یکی از این مراجع قابل اطمینان است.

منابع

- امیری، علی نقی؛ همتی، محمد و مبینی، مهدی (۱۳۸۴)، «اخلاق حرفه‌ای ضرورتی برای سازمان»، فصلنامه معرفت اخلاقی، پاییز، شماره ۴.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، آموزش دانش سیاسی، تهران، موسسه نگاه معاصر.
- تامپسون، مل (۱۳۹۸)، فهم فلسفه سیاسی در بستر زندگی اجتماعی، ترجمه: نرگس تاجیک نشاطیه، تهران، روزگار نو.
- سندل، مایکل (۱۳۹۷)، اخلاق در سیاست، ترجمه: افشین خاکباز، تهران: نشر نو.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶)، اخلاق کاربردی: چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حشمت زاده، محمدباقر (۱۳۹۴)، «مسائل نفت در ایران»، مجموعه گفتگوهای دانش سیاسی در ایران، به اهتمام عبدالوهاب فراتی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۷)، درآمدی بر اخلاق حرفه‌ای، تهران: سرآمد.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۶)، قدرت انگاره، قم: مجنون.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۸ الف)، سازمان‌های اخلاقی در کسب و کار، چاپ سیزدهم، قم، مجنون.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۸ ب)، اخلاق حرفه‌ای، قم، مجنون.
- کلاست، گوران (۱۳۹۶)، «اخلاق کاربردی و حرفه‌ای»، ترجمه: محمدجواد موحدی، مجله اطلاعات حکمت و معرفت، بهمن، سال دوازدهم، شماره ۱۱.
- کودی، تونی (۱۳۸۸)، «تقابل سیاست و اخلاق در مساله‌ی دستهای آلوده»، ترجمه: مهدی حبیب‌اللهی، فصلنامه اخلاق، زمستان، شماره هجدهم.
- گل محمدی، احمد (۱۳۹۲)، چیستی، تحول و چشم‌انداز دولت، تهران، نشر نی.
- هاوتن، پاتریک (۱۳۹۳)، روانشناسی سیاسی، مترجمان: علی اشرف نظری و شهرزاد مفتوح، تهران، قومس.
- Fassin, Yves, “The Reasons Behind Non-Ethical Behaviour in Business and Entrepreneurship”, Journal of Business Ethics, 2005, V.60.
- John Uhr. “Professional Ethics for Politicians?” In Public Ethics and Governance: Standards and Practices in Comparative Perspective. Published online: 08 Mar 2015; 207-225
- Thompson, Dennis F. “Political Ethics.” International Encyclopedia of Ethics, ed. Hugh Lafollette (Blackwell Publishing, 2012).
- Vladimir durcik, 2017, “The Ethics of a Politician as Professional Ethics?”